بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 18 مهر 1396.

خب بحث سر این بود که در جایی که یک نهی شده است از تحقق صرف الوجود یک شیء آیا اگر ما شک کردیم که یک فردی از افراد آن طبیعت هست آیا می توانیم آن فرد را اتیان کنیم تمسکا به اصاله البرائه یا نه باید احتیاط کنیم و آن فرد را هم ترک کنیم. عرض شد مرحوم آخوند می فرماید که اینجا باید احتیاط کرد و مجرای اصاله البرائه نیست. خب این بحث این بود که وجهش چیست. خب یک بیان این بود که ما بگوییم چون تکالیف تعلّق می گیرد به عناوین نه به معنونات خارجی اینجا عنوانی که ما داریم این عنوان مشخّص است و چون عنوان مشخّص است مجرّد اینکه آن معنون خارجی ما مشخّص نیست این باعث نمی شود که ما بتوانیم لازم باشد که حتما مانع اصاله الاشتغال باشیم. خب در این بحث مطرح کردیم که این آیا مرحوم آخوند که قائل به این هست که احکام تعلّق می گیرد به وجودات خارجیّه آیا ایشان هم می تواند این بیان را اجرا کند یا خیر؟ خب این موضوع بحث. ما عرض کردیم در واقع مرحوم آخوند محصَّل فرمایششان این است که امر به یک طبیعت در واقع امر به این هست که آن طبیعت را شما در خارج محقّق کنید. خارجیّت ببخشید. حالا با توضیحاتی که در جلسه قبل در موردشان دادیم. به نظر می رسد که این بحث این بحث اینکه آیا متعلَّق امر عنوان هست یا متعلَّقش وجود خارجی هست چندان دخالت در این بحث ما ندارد. چون ببینید ما در واقع حالا ابتدا نسبت به برائت شرعیه عرض کنم. ما روایت داریم گفته است رفع ما لا یعلمون. می خواهیم ببینیم آیا اینجا یک امری داریم که عنوان ما لا یعلمون بر آن منطبق شود یا عنوان ما لا یعلمون نداریم؟ یک موقع ما طبق مبنای آقایان متأخرین که می گویند عناوین با عناوین تعلّق می گرفته است مشی می کنیم که خب واضح است بحث این است که طبیعت مشخّص است در نفس طبیعت ابهامی وجود ندارد. آن محقّق خارجی طبیعت در آن ابهام هست. به ما گفته اند مثلا توضّع بالماء. ما تردید نداریم که یعنی وضو بگیر و آب هم که یعنی آب. اما اینکه آیا اینکه خارجا چه چیزی آب هست و چه چیزی آب نیست داخل در آن حقیقت مأمور به ما نیست. اینجور نیست که اگر تعداد آب ها زیاد یا کم شود در معلوم بودن و معلوم نبودن امر ما اثری بگذارد. نه توضّع بالماء یعنی آب حالا آب مصداقش صد تا باشد مصداقش هزار تا باشد نمی دانم هر چه باشد در توضّع بالماء هیچ ابهامی وجود ندارد. اینکه خارجا من مخیّر هستم بین اینکه با یکی از صد تا وضو بگیرم یا با یکی از هزار ا وضو بگیرم مفهوم توضّع بالماء را تغییر نمی دهد. خب این واضح است. اما اگر ما قائل به این شدیم که امر در واقع تعلّق می گیرد به اینکه این عنوان را در خارج شما محقّق کن. به ایجاد عنوان در خارج. خب بحث این است که خود ایجاد ابهامی ندارد. شکی در آن نیست. حالا اینکه ایجاد به چه شکل تحقق پیدا می کند باعث نمی شود که این را ما بگوییم معلوم نیست. گفته است که آقا توضّع بالماء را در خارج موجود کن. وجود بخشیدن به این عنوان متعلّق است. خب وجود بخشیدن که ابهامی در آن نیست شکی در آن نیست. شک در چیست؟ شک در این است که این وجود بخشیدن به چه چیزی محقق می شود. به چه شکلی محقّق می شود. حالا چه دقیقا در اینکه آن امری که به ما شده است خود آن چگونه در خارج محقّق می شود یا در علّت های ایجادش ببینید گاهی اوقات ما مثلا گفته ایم که زید را راضی کن. نمی دانم زید چطوری راضی می شود. آیا باید به او پول بدهم راضی شود؟ خب اینجا شکی نیست که برائت جاری نمی شود چون شک در محصِّل تکلیف هست. اینکه محصِّل چه هست آن دخالت ندارد. در ما نحن یه هم ولو حقیقتا شک در محصِّل نیست. حقیقتا شک در محصِّل نیست چون مأمور به با محصِّل در آن مثال دو چیز هست. سور دادن علّت تحقّق رضایت است. نمی دانم پول دادن علّت تحقّق مأمور به است. ولی از این جهت که، در ما نحن فیه این جور نیست. در ما نحن فیه ما در واقع نمی دانیم این توضّع بالماء با وضو گرفتن با کدام مایع تحقّق پیدا می کند. آیا وضو گرفتن با یکی از این صد مایع قطعی محقّق توضّع بالماء هست یا وضو گرفتن با یکی از این هزار مایعی که 900 تا مشکوک است و 100 تا معلوم المائیه است. در واقع این شک ما در محقق خارجی یعنی آن چیزی که این عنوان به وسیله او در خارج وجود پیدا می کند. شک در اینکه چه چیزی به وسیله او در خارج تحقّق پیدا می کند آن باعث نمی شود که بگویند این شیء مشکوک است و معلوم نیست. نه از جهت استظهار از ادلّه یعنی بحث را روی برائت ببریم و برائت شرعی ببریم باید دید استظهار ما از ادلّه چیست. یک موقعی هست بحث را روی برائت عقلیّه می بریم. اگر بحث روی برائت شرعیّه باشد در برائت شرعیّه ما شکی نداریم یعنی عنوان ما لا یعلمون بر عنوانی که نمی دانیم این عنوان در خارج به چه شکلی محقّق می شود صدق نمی کند. خودش مشخّص است این عنوان. امر هم تعلّق پیدا کرده است به وجود این عنوان یا به انعدام این عنوان. فرق ندارد چه شبهات وجوبیّه را تصویر کنیم چه شبهات تحریمیّه را. به هر یک از آنها امر تعلّق گرفته باشد عنوان رفع ما لا یعلمون صدق نمی کند. و آن که عقلا بیانی هم که

سؤال:

پاسخ: بحث سر این است که اگر یک موقعی این است که من با یک آب وضو گرفته ام و بعدا نمی دانم که این عمل خارجی من مصداق مأمور به بوده است یا نبوده است آن یک بحث قاعده فراق است. قاعده فراق یک بحث دیگر است و عمل خارجی را به اصطلاح موضوع قرار می دهد. یک موقع نفس عمل خارجی بخارجیّته. می گوییم اگر نمی دانید که این عمل خارجی محقِّق مأمور به هست یا نیست اگر بعد از فراق شک کردید به این شک دیگر اعتنا نکنید. خب آن عیب ندارد. در قاعده فراق شک هست چون در قاعده فراق شک به لحاظ بعد از تحقّق است. و بعد از تحقّق آن فرد خارجی همیشه مورد کلام هست. حالا یک نکته ای را من اینجا عرض کنم بد نیست این را بگویم. ببینید بعضی وقت ها بعضی از احکام هست مربوط به آن فرد خارجی ای که با آن فرد آن تکلیف تحقّق پیدا می کند مربوط به آن است. مثلا شارع گفته است که شما در نماز های واجب می توانید در وسط نماز واجب استراحت کنید. ولی در وسط نماز مستحب مثلا نمی توانید. اینجا نماز واجب مصداقش چیست؟ مصداقش همان فرد خارجی است که شما می آورید. همان فرد خارجی ای که شما می آورید مصداق نماز واجب هست. یا فضر کنید که اگر از یک جزء نماز حالا یک

اینجا آن وجود خارجی ای که با آن وجود خارجی امتثال می شود تکلیف وجوبی آن وجود خارجی متّصف می شود به واجبٌ. لازم نبوده است حتما این وجود خاص را شما می آوردید می توانستید یک وجود دیگر را بیاورید. ولی حالا که این وجود خاص را آوردید این وجود خاص را می توانیم بگوییم که واجب است. واجب است اگر به نظر دقّی در نظر بگیریم یعنی اینکه این مصداقی هست که با این مصداق آن تکلیف وجوبی را امتثال کرده است. ما در واقع استظهار ما از دلیلی که می گوید که اگر در نماز واجب کاری کنید آن نماز واجب اشکالی ندارد استراحت کردن استظهار عرفی اش این است که هر فردی از افرادی که محقّق آن تکلیف است چون آن چیزی که در خارج تحقّق پیدا می کند افراد آن هست به عنوان کلی که در خارج نمی تواند تحقق پیدا کند. طبیعی است که ما این جوری از ادلّه می فهمیم که مراد از خارج یعنی آن فردی که به وسیله آن فرد تکلیف تحقّق پیدا می کند. خب اینجا عیب ندارد. ولی بحث در جایی هست که اصل ایجاب می گوید رفع ما لا یعلمون. آن چیزی که نمی دانید واجب هست یا نیست آن از گردن شما برداشته شده است. بحث این است که این فرد خاصی که در عالم خارج تحقّق پیدا می کند آیا این فرد به گردن من هست؟ این فرد که به گردن من نیست.

سؤال:

پاسخ: نه آن وجود خارجی

آن که هست ایجاد کردن آن طبیعت است. ایجاد کردن طبیعت ولو با این تحقق پیدا می کند ولی من نمی توانم بگویم که این فرد الآن، فرض کنید من مخیّر بودم بین اینکه این فرد را تحقّق ببخشیم این فرد را تحقّق ببخشم هر یک از این افراد را محقّق کردم نسبت به آن افرادی که مربوط به این بود که در نماز واجب شما می توانید استراحت کنید، در نماز واجب استراحت کردن اشکالی ندارد نسبت به آن اشکالی نداشت صدق می کرد. ولی این فرد خارجی که به گردن من نمی آید که. بحث این است که رفع ما لا یعلمون می گوید که آن چیزی که نمی دانید به گردن شما نیست. رفع یعنی آن چیزی که علم به او ندارید به گردن شما نیست. ولو اینکه من خصوصیّات آن فرد خارجی ای که محقّق مأمور به من هست آن را نمی دانم در اینجا. نمی دانم که این صد ا محقّق مأمور به من هستند یا این هزار تا. یکی از این صد تا باید باشد یا یکی از این هزار تا. درست است آنجا یک همچین شکی وجود دارد. این تک تک افراد، اینها به گردن من که نیامده بودند. به عنوان یکی از این صد ها هم به گردن من نیامده بودند. یک موقعی است از اول تخییر تخییر شرعی است. شارع می گوید که یکی از این صد تا را محقّق کن یا یکی از این هزار تا را محقّق کن. شما بگویید اینجا چون تخییر شرعی است من نمی دانم که آن عنوانی که شارع مقدّس من را به آن عنوان بعث کرده است و تحریک کرده است یکی از صد تا است یا یکی از هزار تا است. این در جایی که تخییر شرعی باشد عیب ندارد این بیان. ولی در ما نحن فیه تخییر عقلی است. یعنی چه؟ یعنی آن چیزی که به او امر شده است ایجاد کردن طبیعت است. خود ایجاد طبیعت هیچ ابهامی در آن نیست. طبیعت هم فرض این است که مشخّص است که چه هست. یعنی یک مضاف داریم و یک مضافٌ الیه داریم. نه ایجادش ابهامی دارد ایجاد یعنی خارجیّت ببخش. نه اینکه آب یعنی چه خب آب را ما می دانیم که یعنی چه. بحث سر این است که چه چیزی محقِّق این شیء است. یکی از این صد تا محقّقش است یا یکی از این هزار تا. این باعث نمی شودکه ما بگوییم اینجا من نمی دانم تکلیف چیست

سؤال

پاسخ: نه ما لا یعلمون نمی گیرد بحث سر همین است. توجه فرمایید رفع ما لا یعلمون یعنی آن چیزی که نمی دانید به گردن شما نمی آید. من آن چیزی را که اصلا آن وجود خارجی که به گردن من نمی آمد که.

سؤال:

پاسخ: نه اصلا این مصداق منجّزش نیست.

سؤال:

پاسخ: تعذیر بدهد یعنی چه؟ بحث سر این است که شارع مقدس می تواند یک دلیل شرعی خاصی اقامه کند. بحث سر نحوه استظهار قضیه است.

سؤال:

پاسخ: ببینید شما همین الآن حالا یک نکته ای را من قبل از این به شما عرض کنم. در اینکه در جایی که شارع اگر می گوید توضّع بالماء. من نمی توانم با یک شیئی که مشکوک آب است یا آب نیست وضو بگیرم این مسلّم است. هیچ کسی در شبهه وجوبیّه شک هم نکرده است. این مسلم است. این بحث ها را در شبهه تحریمیّه آمده اند پیاده کرده اند و الا در شبهه وجوبیه اینکه من بخواهم یک مایع مشکوک المائیه بخواهم وضو بگیرم هیچ کسی قائل نیست و برائت هم اینجا را هیچ کسی نمی گوید که برائت جاری می شود. اگر بخواهند برائت جاری کنند در شبهه تحریمیه

بحث من این است که چرا در اینجا برائت جاری نمی شود که قطعا هم برائت جاری نمی شود. اگر هم از خود روایات هم این مطلب استفاده می شود که در این جور موارد فرض کنید گفته اند که با آب پاک شما باید وضو بگیرید. باید پاکی اش را با یک اصلی ولو اصاله الطهاره ای استصحابی چیزی اثبات کنید. از خود ادله ای که می گوید اینجا استصحاب جاری می شود اینجا حکم به طهارت می شود امثال اینها معنایش این است که باید طهارت احراز شود. خود آن ادلّه ای که اصول عملیّه جعل کرده است از آن هم همین مطلب استفاده می شود بحث در اینکه در شبهات وجوبیّه برائت اینجا جاری نمی شودو مجرای برائت نیست تقریبا شکی نیست. بحث من تحلیل قضیه است. می خواهیم ببینیم که چرا جاری نمی شود که از آنجا استفاده کنیم

بحث این است که آن چیزی که شارع به گردن من آورده است این وجودات خارجی نیست. آن چیزی که به گردن من آورده است ایجاد طبیعت است. ولو ایجاد طبیعت در ضمن این فرد این فرد هر یک از اینها را آوردید محقّق آن طبیعت هست ولی این جور نیست که وجودات خارجیّه، خارج ظرف تعیّنات است. در خارج این فرد موجود می شود آن فرد موجود می شود آن فرد موجود می شود در حالی که آن که به گردن من هست هیچگونه تعیّنی ندارد.

سؤال:

پاسخ: در مورد افراد خارجی رفع ما لا یعلمون ظهور ندارد که رفع ما لا یعلمون آنها را بخواهد بگیرد. بله اگر یک جایی شارع مقدّس بیان خاصی آورده باشد و بگوید که شما اگر یک فردی را آوردید شک کردید که این فرد مصداق مأمور به هست یا نیست اکتفا می کند به آن فرد. قاعده فراق همان است دیگر. یا حتی قبلش هم. شارع مقدس بگوید که یک فردی را که نمی دانید مأمور به با آن محقّق می شود یا خیر مانعی ندارد با او مأمور به را اتیان کنید. اشکالی ندارد. بحث سر این نیست که اشکال عقلی اینجا وجود دارد. بحث سر این است که استظهار ما از دلیل چیست. استظهار ما از دلیل این است که آن چیزی که خودش به گردن من هست آن باید مشکوک باشد و آن وجود خارجی به گردن من نیست. در قاعده

سؤال:

پاسخ: اصلا رفع ما لا یعلمون همین است. رفع ما لا یعلمون یعنی می گوید برداشته شده است. یعنی آن چیزی

سؤال:

پاسخ: نخیر بهیچ وجه. چیز خارجی را به گردن نمی داند. در جایی که واجب به نحو واجب بدلی هست هیچ وقت آن خارج را به گردن نمی داند. حالا واجب شمولی را یک بحث دیگر است حالا واجب شمولی را ممکن است که یک جوری شما به یک وجه من الوجوه به آن متعلَّق بگیرید. ولی واجب بدلی ای که به نحو صرف الوجود است. آن اصلا

سؤال:

پاسخ: رافع حکم واقعی است. آن خیلی مهم نیست. تنجیز و چیزش یکی است.

سؤال:

پاسخ: این یکی منجّز نمی شود اصلا. نسبت به این منجّز بشود یا خیر. بحث این است که خود آن تنجیز آورده است.

سؤال:

پاسخ: نه به لحاظ ندارد. خودش منجّز است. یعنی خودش را باید اتیان کنید. به افراد کاری ندارد.

سؤال:

پاسخ: نه اصلا به لحاظ افراد نیست. ربطی به افراد ندارد. حالا آن هم مهم نیست چون به هر حال اصل چیزش یک عنوان کلی است این عنوان کلی حالا یک مصداق پیدا کرده است.

سؤال:

پاسخ: نه آن مهم نیست. آن که مهم است در واقع عنوان هست. حالا اینکه این عنوان یک مصداق بیشتر ندارد شارع گفته است توضّع بالماء. حالا یک مصداق بیشتر داشته باشد یا خیر این دخالتی ندارد.

خلاصه عرض ما این است که آن چیزی که به گردن ما می آید وجودات خارجی طبیعت نیست. ولو بگوییم تکلیف تحریک به این است که یکی از این وجودات را هم محقّق کن، اینکه به چه چیزی

حالا به تعبیر دقیق تر بگویم چون موضوع رفع ما لا یعلمون عدم معلومیّت است. عدم معلومیّت مربوط به آن چیز خارجی نیست. یعنی عدم معلومیّتی که

عین همین بیان هم در جایی که متعلَّق تکلیف ما مجموع الوجودات باشد عین همین بیان هم می آید. اینکه این مجموع الوجودات ده تا فرد داشته باشد یا صد تا فرد داشته باشد این دخالتی ندارد در اینکه آن چیزی که متعلَّق بعث شارع هست آن معلوم هست. اما آن چیزی که محقّق آن مبعوثٌ الیه هست آن دخالت ندارد در معلوم بودن یا معلوم نبودن. خب اینجا یک نکته ای را من عرض کنم آن این است که عرض کردم در مورد شبهات وجوبیّه ای که به صرف الوجود تعلّق گرفته است تقریبا روشن است و هیچ کسی فکر نمی کنم اصلا اختلافی هم باشد که در توضّع بالماء حتما شما باید با یک مایع معلوم المائیّه وضو بگیرید تا امتثال تحقق پیدا کند. هیچ کسی اینجا برائت جاری نمی کند. به نظر من هیچ وجهی ندارد که بین جایی که امر باشد یا نهی باشد ما فرق بگذاریم. آقایان این بحث را در نهی مطرح کرده اند. اقای خویی هم بحث را در نهی مطرح کرده اند که اگر نهی از یک طبیعت شد ولو نهی از صرف الوجود آن طبیعت هست

ببینید یک نکته ای عرض کنم این را توجه فرمایید. نهی از صرف الوجود از جهت تحقق خارجی شبیه امر به مجموع التروک است. یعنی وقتی شما نهی می کنید برای اینکه یک صرف الوجود را محقّق نکنید با اینکه امر کنید که همه ترک ها را محقق کنید به نحو مجموعی، عام مجموعی، اینها یکی است. مطلوبیّت مجموع التروک با مبغوضیّت صرف الوجود به یک نحو تحقّق پیدا می کند. ان طرف قضیه هم این است مبغوضیّت مجموع التروک اینکه بگوییم مجموع من حیث المجموع مبغوض است، مبغوضیّت مجموع التروک با محبوبیت صرف الوجود،

عرض کنم اگر شارع به ما گفت که شما این مجموعه طبیعت را در عالم خارج نیا این به چه نحو تحقّق پیدا می کند؟ یعنی صرف الوجود ترک باید بیاید. یکی از ترک ها بیاید. صرف الوجود ترک ها. یعنی یکی از ترک ها تحقّق پیدا کند در جایی که کأنه یکی از ترک ها اصل ترک الطبیعه مصداقی از مصادیق ترک الطبیعه تحقّق پیدا کند اینها با هم دیگر یکی هستند. حالا اگر شارع مقدّس گفت که من می خواهم یک ترک از ترک های طبیعت را شما محقّق کنید. این شبیه توضّع بالماء است دیگر. توضّع بالماء می گوید من یک وضو به ماء را می خواهم یا شارع بگوید که من ترکی از ترک های مثلا این شیء را می خواهم. اینجا تصوّر نمی کنم که آقای خویی اینجا نسبت به جایی که نهی تعلّق گرفته است به طبیعت مجموعی می گوید برائت جاری می شود. این مسابق با امر به ترک هست به نحو صرف الوجود. امر به ترک به نحو صرف الوجود، با نهی از مجموع التروک اینها یکی است. و امر به ترک با امر به طبیعت وجودی هیچ فرقی ندارد. بگویند توضّع بالماء، شما می گویید نه، با فرد مشکوک المائیه نمی شود این تکلیف را امتثال کرد. حالا گفتند آمرک به اینکه یک ترک الصلوه ای شما تحقّق پیدا کنید. ترک التکلّلم مثلا حالا نمی دانم آن فردی که دارم ترک می کنم آن تکلّم هست یا نیست. فرقی ندارد. این است که این که مرحوم اقای خویی هم در صورتی که منهیّ عنه ما صرف الوجود طبیعت باشد و هم در جایی که منهیٌّ عنه ما مجموع الافراد طبیعت باشد در هر دو اینها برائت جاری می کند به نظر می رسد این قسم دوم با جایی که امر به صرف الوجود طبیعت چیزی گرفته است یکی است نمی شود اینها را از هم دیگر حکمش را جدا کرد و امثال اینها.

سؤال:

پاسخ: نه این جور نیست شارع هیچ فرقی بین از این جهت حالا آن را در چیز این را در کلام اقای صدر مطرح هست و پاسخش هم در کلام اقای صدر هست این را ببینید

خلاصه عرض من این است که اینکه آقای خویی بین اوامر و نواهی فرق گذاشته است به نظر این فرق فارق نیست. حالا یک نکته ای را اینجا عرض کنم خب سؤال این است که در جایی که مثلا امر تعلّق گرفته است به صرف الوجود. خب سؤال این است که شما در جایی که امر به صرف الوجود حقیقت تعلّق گرفته است بگویید برائت جاری نمی شود. امر به مجموع الوجودات هم تعلّق گرفته باشد به نحو عامّ مجموعی آنجا هم برائت جاری نمی شود. می ماند یک صورت این وسط. امر تعلّق گرفته است به مجموع الوجودات به نحو عام استغراقی. اینجا چطور برائت جاری می شود؟ پاسخ مطلب این است که چون این تکلیف انحلالی است در واقع من هر فردی از افراد آن طبیعت متعلَّق یک وجوب علی عدّه ای است و من اگر شارع گفته است لا تکذب. کذب را محقّق نکن. اگر صد کذب در خارج داشته باشیم، با اینکه هزار تا کذب داشته باشیم در خارج در مأمور به شارع فرق می کند. جایی که صد تا داشته باشیم صد تا تکلیف داریم. جایی که هزار داشته باشیم هزار تا داریم. پس بنابراین من نسبت به صد تا تکلیف علم دارم. نسبت به مازاد بر صد تا تکلیف شک دارم برائت نسبت به آنها جاری می کنم. خب یک بیانی مرحوم حاج شیخ اینجا دارند یک تعبیری دارند که من می خواهم این تعبیر را یک مقداری توضیح دهم مرحوم حاج شیخ در درر می فرمایند که بین قسم اول و قسم سوم ایشان سه قسم کرده بودند. صرف الوجود، مطلق الوجود، مجموع الوجود. بین قسم اول و سوم گفتند اشتغال قسم دوم برائت. تفاوت اینها چیست؟ می گویند قسم اول و سوم، فرد ملاحظه نمی شود. افراد طبیعت ملاحظه نمی شوند ولی این قسم دوّم افراد طبیعت در آن ملاحظه می شود. خب سؤال این است که آقایان یک بحثی دارند اینطوری می گویند که آیا تکالیف به تبایع تعلّق می گیرد یا به فرد معمولا می گویند که تکلیف به طبیعت تعلّق گرفته است نه به فرد. حتّی در جایی که متعلّق طبیعت وجود ساری باشد و مطلق الوجود باشد آن هم می گویند که تکلیف به طبیعت تعلّق گرفته است. اینکه می گوییم که تکلیف به طبیعت تعلّق گرفته است فقط در صورتی نیست که متعلّق تکلیف ما صرف الوجود طبیعت باشد. جایی که مطلق الوجود طبیعت هم باشد می گویند که تکلیف به طبیعت تعلّق گرفته است نه به فرد. پس اینجا اینها چه می گویند اقای حاج شیخ که افراد ملاحظه شده است اینجا در آن دو قسم دیگر افراد ملاحظه نشده است. ایا این با آن بحثی که آنجا دارند در نحوه تعلّق تکالیف، اینها با هم دیگر سازگار هستند یا خیر. من فکر میکنم اینجا یک مقداری مسامحه در تعبیر شده است. من یک توضیح این بحث را چیز می کنم نمی رسم تمام کنم فقط اشاره کنم حالا تطبیقش را فردا عرض می کنم. ببینید اینکه امر تعلّق گرفته است به طبیعت یا به فرد، این که تفسیر این کلام چیست تفسیر صحیحش این است ببینید در عالم خارج هر طبیعتی با افراد محقّق می شود.و مثلا انسان هزار تا مصداق در خارج د ارد. درست؟ این هزار تا مصداقی که در خارج هست یک قدر مشترک دارند یک خصوصیّات فردیّه دارند. در واقع عالم خارج ظرف ترکیب آن جامع هست و خصوصیّات فردیّه. آنهایی که می گویند تکلیف به طبیعت تعلّق گرفته است می خواهند بگویند که ولو اینکه آن فرد خارجی امتثال تکلیف است ولی فرد خارجی بماهو مصداق للجامع امتثال تکلیف هست.و بنابراین آن فرد

نتیجه اش این می شود اگر به فرض محال می شد آن جامع معرّای از جمیع خصوصیات در خارج تحقق پیدا کند. اگر آن امکان داشت که آن طبیعت معرّای از جمیع خصوصیات در خارج تحقق پیدا کند بنابراین اینکه تکلیف به طبیعت تعلّق پیدا کرده است آن تکلیف امتثال شده بود. ولی آنهایی که می گویند تکلیف به افراد تعلّق گرفته است در واقع می خواهند بگویند که آن وجوداتی که در خارج هستند با جمیع منضمّاتش آن هست که تکلیف به او تعلّق گرفته است و در واقع امتثال با او تحقّق پیدا میکند. حالا توضیح بیشتر این را فردا می دهم انشاء الله.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد